

زن، آموزش و توسعه

• مهنار رونقی

توسعه در جهان سوم

اصطلاح جهان سوم از دهه ۱۹۵۰ به بعد توسط آلفرد سوری^۱ محقق جمعیت‌شناسی و اقتصاددان فرانسوی مطرح شد. جهان سوم دربرگیرنده بیش از (۸۰٪) از جوامع دنیاست، که تا قبل از به کار گرفتن این عبارت، کشورهای توسعه نیافته یا عقب‌افتاده نیز نامیده می‌شوند. علاوه بر این طبقه‌بندی‌های دیگری هم به شرح زیر از جهان شده است:

۱- جهان اول، که کشورهای پیشرفته و صنعتی را با ویژگی‌ها و موازین خاص خود شامل می‌شود.

۲- کشورهای جهان دوم، که عمدتاً شامل کشورهای بلوک شرق و کمونیستی سابق می‌باشند.

۳- کشورهای جهان سوم یا رو به توسعه (جنوب)، یعنی کشورهای که هنوز به پیشرفته‌ها و شاخصهای کشورهای صنعتی نرسیده‌اند و نیاز به سرمایه‌گذاری در ابعاد مختلف دارند.

بسیاری از تحولاتی که در دنیا اتفاق افتاده از سال ۱۹۵۰ به بعد بوده و سرعت تغییر و تحولات اجتماعی از آن دهه تاکنون بیشتر و سریعتر شده است. در این دوره بسیاری از کشورهای که تحت سلطه کشورهای استعمارگر بودند، آزاد شدند، مثل هند (در سال ۱۹۴۷) که در نتیجه، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی آن تغییر کرد. بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین شاهد چنین تغییراتی بوده‌اند. این کشورها از طریق برنامه‌های سوادآموزی، توسعه کشاورزی، فرهنگی، بهداشتی و... زیرسازای جوامع خود را آغاز کردند که خود باعث پیشرفتهای بیشتر برای آنها شد. در دهه ۱۹۷۰ رقابت وسیعی بین جوامع جهان سوم آغاز گردید، وسایل ارتباط جمعی، مخابرات و اطلاعات پیشرفت کردند و در نتیجه بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع

• یکی از شاخص‌های توسعه در کشورهای مختلف میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنها در عرصه‌های گوناگون فعالیت است.

• صدها میلیون زن در سطح جهان از نعمت آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی و حقوق قانونی لازم برای رهایی از فقر محروم‌اند. و آموزش اولین قدم در راه پیشرفت زنان در زمینه‌های گوناگون توسعه اجتماعی است.

1. Alfred Suvey

در دهه ۱۹۸۰ جریان پیشرفت بیشتری پدیدار شد. به عبارتی، جریان دموکراتیزه کردن (آزادسازی) به صورت یک موج جدید نمودار شد. مهمترین واقعه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، مسئله‌ای بین زفتن بلوک شرق بود. به عبارتی، انقلابی که در سال ۱۹۸۹ به وقوع پیوست. بخشی از کشورهای جهان سوم را که در محدوده کمونیزم به سر می‌برند دگرگون ساخت و متعالب آن کشورهای جدیدی با ساختارها و سیستم‌های جدید حرکت خود را آغاز کردند. طی این تحول، کشورهای دنیا به لحاظ کمی خیلی افزایش یافت و تعداد کشورهای جهان دوم کم شد.

کشورهای جهان سوم کشورهایی هستند با مشخصات خاص خود این کشورها به لحاظ جمعیت بسیار بالا هستند. میزان درآمد و سواد آنها پایین است، و در صنعت، خدمات، بهداشت و... وابسته هستند. توجه به فرهنگ جدید کمتر صورت می‌گیرد و دارای الگوهای قدیمی هستند. زنان در کشورهای جهان سوم هنوز به آن حد از حقوق اجتماعی که باید داشته باشند، نرسیده‌اند. این قبیل کشورها همگی یک هدف مشخص را دنبال می‌کنند و آن دسترسی به توسعه و پیشرفت است. این حرکت از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد ادامه داشته است. یکی از کشورهایی که در بین جوامع جهان سوم در زمینه توسعه اقتصادی، اجتماعی و صنعتی شدن قدم‌های مؤثری برداشته و به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیده، هند است.

کشورهای جهان سوم اغلب با کودتاهای پی‌درپی روبه‌رو می‌گردند که هر کدام از این دگرگونی‌ها موجب توقف و سکون برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی در این جوامع می‌گردد. قابل ذکر است که تسلسل و پیگیری برنامه‌ها به عنوان یکی از موانع توسعه اجتماعی و اقتصادی شناخته شده است. این در حالی است که کشورهای جهان سوم اغلب به دنبال روبه‌رو شدن با تغییرات سیاسی، از برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی از پیش مشخص شده خود باز می‌مانند، یعنی عوامل سیاسی موجب می‌شوند تا برنامه‌های توسعه، دنبال نگردد. براساس تحقیقاتی که پروفیسور ای - اس فاینر^۲ انجام داده است، طی سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵، حدود ۱۴۰ کودتا در جهان به وقوع پیوسته، که جز یکی دو مورد بقیه مربوط به کشورهای جهان سوم بوده است. از این رو، چنین تحولاتی (تغییراتی) خود بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی را به دنبال می‌آورد.

جوامع جهان سوم به لحاظ زمینه‌های فرهنگی، مردم‌شناسی و هنجارهای دیرینه، با کشورهای صنعتی تا حد زیادی اختلاف دارند. جوامع جهان سوم اغلب دارای اشتراکات فرهنگی و آداب و سنن خاص می‌باشند. ریشه و عمق آداب و رسوم و سنن فرهنگی در این کشورها تا حدی عمیق می‌باشد که پاره‌ای از منتقدین اجتماعی از آنها به عنوان عوامل بازدارنده توسعه یاد می‌کنند. یعنی، این‌گونه ارزش‌ها از دیدگاه این قبیل منتقدین باعث گردیده است تا کشورهای جهان سوم در تنیده توسعه نیافتگی باقی بمانند. نمونه چنین وضعیتی را می‌توان در جوامع اطراف خود و در پاره‌ای از شیوه‌های زندگی یافت. مثلاً، در عربستان هنوز هم به سختی اجازه می‌دهند تا زنان به تحصیل اشتغال ورزند. چنین طرز تفکری تا چند سال قبل در بین بعضی از اقشار جامعه ایران نیز وجود داشت. این‌گونه فرهنگ‌ها و امثال آن، که از خصوصیات کشورهای جهان سوم به حساب می‌آیند تا حد زیادی از موانع توسعه در این کشورها شناخته شده‌اند. قابل ذکر است که توسعه و پیشرفت در این جوامع باید به صورتی انجام پذیرد، که هیچ‌یک از ارزش‌های فرهنگی دگرگون نشوند، بلکه با حفظ حریم و در چارچوب فرهنگ بومی توسعه و تحولات دنبال گردد.

آموزش و پرورش در جهان سوم

آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش مؤثری در ارتقای موقعیت اجتماعی به عهده دارد. به طور کلی، با توسعه صنعت و تکنولوژی، پس از انقلاب صنعتی، توسعه روش نوین آموزش و پرورش مورد توجه قرار گرفت. یعنی، توسعه آموزش و پرورش وسیله‌ای شد تا توسعه به معنای عام آن تحقق یابد. به همین خاطر، سرمایه‌گذاری‌های اولیه در زمینه رشد کمی و کیفی آموزش ابتدا در کشورهای صنعتی آغاز شد و به تدریج به سایر نقاط جهان نیز راه یافت. به دنبال انقلاب آموزشی که در کشورهای صنعتی اتفاق افتاد، آموزش در مقاطع مختلف به ویژه در مقاطع ابتدایی عموماً اجباری گردید و در فاصله کوتاهی یعنی طی چند دهه تبعیض جنسی در زمینه آموزش تا حد زیادی از میان رفت، که این خود نیز قدمی در راه توسعه صنعتی به حساب می‌آید.

آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد زیربنایی نقش مؤثری در توسعه پایدار در کشورهای صنعتی ایفا کرده است. پس از جنگ جهانی اول و در مواردی بعد از جنگ جهانی دوم، روش آموزش و پرورش جدید به کشورهای رو به توسعه نیز راه یافت.

زن در عهد باستان

مطالعه در تاریخ اقوام کهن متمدن نشان می‌دهد که نظامی زن‌سالار و سپس مردسالار بر روابط خانواده‌ها و قبیله‌ها حاکم بوده است. در ایران باستان نیز برای زنان ارزش قائل بوده‌اند. زنان در میان اقوام کهن نشانه برکت و استواری خانه و قبیله بوده‌اند. برخی از خدایان نیز در نزد این اقوام دارای جنس مؤنث هستند.

در عیلام زنان از حقوق اجتماعی همانند مردان برخوردار بودند، اغلب فرمانروایان این سرزمین تعلق خاطر فراوانی به خانواده خود داشتند برای نمونه می‌توان از شیلهک اینشوشیناک پادشاه مقتدر عیلام و فاتح سرزمین‌های مختلف یاد نمود. در کتاب دنیای گمشده عیلام نکات ظریفی از حق و حقوق زنان عیلامی مذکور است که مختصراً به آن اشاره می‌نمایم:

«منابع به ما نشان می‌دهد که زنان عیلامی در دوران اولیه بابل تا حد زیادی به مساوات با مردان دست یافته بودند، برخلاف وضعیتشان در دوران قبل. هزاره چهارم و سوم، زمانی که پسرها به جای دخترها مورد لطف بودند. از آنجا که یک نظام پدرسالاری قاتونی مورد قبول قرار گرفت و موجب شد که حق وراثت صرفاً به اطفال خانواده واگذار شود، موقعیت زنان عیلامی هم بهبود یافت و از آن زمان به بعد، دخترها و پسرها حق وراثت مساوی یافتند و در تقسیم ماترک، زن و مرد هر دو سهم مساوی دارند، و گاه وارث فقط زن است، زنان اجازه داشتند به عنوان شاهد در دادگاه ظاهر شوند. لوحه‌های گلی قراردادهای، اثر ناخن آنها را در کنار اثر انگشت طرف معامله مردشان در بردارد. در لوحه‌ای مذکور است که: پدری مزرعه‌ای را به دختر خود داده بود، این دختر آن را برای دخترش به ارث گذاشت و دختر هم به دخترش به ارث داد که این آخری آن را فروخت از اینجا معلوم می‌شود که در امور مربوط به اموال شخصی در سلسله اثاث حق وراثت وجود داشته است، نظیر حق وراثت خاندان سلطنتی عیلام که در افراد مذکور جریان داشت اما مرد عیلامی چنان که از لوحه‌ها عیان می‌شود، معمولاً به بهبود وضع زن توجه داشت و اغلب به خویشاوندان زن اولویت می‌داد.»

در کتیبه‌های دو تن از پادشاهان هخامنشی از میترا و آناهیتا که ربه‌النوع یا بغدخت باروری و آب و باران و زراعت و آبادانی و نعمت فراوان بود یاد شده است. درباره آناهیتا (ناهید = آناهیت) که اغلب معابد و آتشکده‌های ایرانیان عهد باستان به نام اوست آمده است:

«اوست زنی جوان و خوش اندام، بلند بالا و زیباچهره، آزاده نیکو سرشت با بازوان سفید ستبر که کمر بند زرین تنگ به میان بسته، در گردونه خود نشسته، لگام چهار اسب گردونه را بدست گرفته،

اسب‌هایی که باد و ابر و باران و ژاله‌اند. تاجی همانند چرخ‌ی که بر آن صد گوهر درخشان در نشاند
شده به سر دارد و از آن تاج نیز نوارهای پرچین فروشته، طوق زرین به گردن انداخته و گوشواره‌های
چهارگوشی به گوش آویخته، کفش‌های زرین خود را با بندهای زرین بر پای استوار کرده. جامه‌ای از
پوست خز که مانند سیم و زر می‌درخشد در بر کرده و بلندترین جایگاه آسمان نشستگاه اوست.^۳
دریازه مینرا یا مهر کتب و مقالات متعددی انتشار یافته است که همه جا از این ایزد و نیروهای
لازال او سخن گفته شده است: «مهر خدای چراگاه‌های پهناور و نگهدارنده ستون‌های خانه‌ها و
چارچوبه‌های در خانه بود. از خانه‌ای که خشنود بود به آن رمه‌ای گاو و گوسفند و فرزندان خوب و
زنان زیبا می‌بخشید.

گفتیم در جامعه ایرانی پدرسالاری حاکم بود، پدر ریاست خانواده را برعهده داشت و زن و فرزندان
او از وی فرمان می‌بردند، دختران پس از ازدواج از خانواده پدر دور شده و رشته ارتباطی میان آنها تا
حدودی گسسته می‌گشت. «رئیس خانواده در عهد بسیار قدیم در آن واحد قاضی و مجری آداب
مذهبی بود، زیرا در این ادوار از جهت سادگی آداب مذهبی طبقه روحانیون وجود نداشت. یکی از
تکالیف حتمی رئیس خانواده این بود، که مراقب اجاق خانواده بوده و نگذارد آتش آن خاموش شود.
اجاق خانواده در جای معین واقع و مورد احترام بود.»^۴

گفتنی است که در جامعه ایرانی عهد زرتشت، زنان از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، آنها با
کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم ظاهر شده و صاحب ملک و زمین می‌شدند و می‌توانستند
در آن تصرفات مالکانه داشته باشند و همچنین زنان به وکالت از سوی شوهر اختیار رسیدگی به کارهای
او را داشتند. در دوره هخامنشیان بویژه بعد از داریوش اول مقام زنان بخصوص در میان طبقه
ثروتمندان تنزل یافت، اما زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی
خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر گوشه‌نشینی زمان حیض، که اجتناب‌ناپذیر بود، رفته رفته
امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنان را فراگرفت و این خود مبتدای برده‌پوشی در میان
مسلمانان به‌شمار می‌رود.

زنان بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش‌دار از خانه بیرون بیایند در
تاریخ روابط ایران و یونان می‌خوانیم زمانی که تمیستکل سردار نام‌آور آتن به ایران پناهنده شد برای
این که شناخته نشود او را در گردونه یا تخت روان روپوش‌داری که مخصوص زنان درباری بود سوار
کرده و به نزد پادشاه هخامنشی اردشیر اول (درازدست) بردند. ذکر این نکته لازمست که زنان شوهردار
حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد ملاقات کنند! در نقش‌هایی که از ایران باستان
برجای مانده هیچ صورت زن دیده نمی‌شود. کنیزکان آزادی بیشتری داشتند، چه لازم بود از میهمانان
خواجه خود پذیرایی کنند. زنان حرم شاهی حتی در دوره‌های اخیر نیز در دربار تسلط فراوان داشتند و
در کنکاش کردن با خواجه سرایان و در طرح‌ریزی وسایل شکنجه با پادشاهان رقابت می‌کردند.^۵

نکاتی از موقعیت زنان ایران عهد باستان را از کتاب آقای مرتضی راوندی ذکر می‌نمایم: «فرزندان
در حضور مادر بی اجازه او نمی‌نشستند... شاه در مجالس غیرعادی و عادی گاه خوردن، زیر دست مادر
خود می‌نشست... با پدر و مادر خود مؤدب و فرمانبردار باش و به سخنان آنان گوش فراده زیرا تا پدر و

۳. یشت‌ها - جلد اول گزارش پورداود - از انتشارات طهوری ص ۱۶۷.

۴. پیرنیا (مشیرالدوله) حسن - ایران باستان - کتاب اول - تاریخ مشرق قدیم - قطع جیبی ص ۱۶۰ از
انتشارات سازمان کتاب‌های جیبی تهران، ۱۳۴۱.

۵. تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول ص ۵۲۲.

مادر زنده‌اند، فرزند چون شیری است در بیشه که از هیچ ترسد، ولی چون پدر و مادر درگذرد مانند بیوه‌زنی است که زیر دست دیگران شود و هر چه از او بستانند دم نتواند زد... در آئین زرتشت دوشیزگان و پسران عذب به ازدواج و تشکیل خانواده ترغیب شده‌اند بنا به مندرجات اوستا، مردی که زن دارد بر آنکه عیال اختیار ننموده فضیلت دارد، و مردی که خانواده‌ای را سرپرستی می‌کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد.^۶ مؤلف کتاب مبانی تاریخ اجتماعی ایران نیز معتقدند که در جامعه روزگار زرتشت پیامبر، زنان از مرقعیت ممتازی برخوردار بوده‌اند: «زنان نیز همچون مردان در سراسر این فعالیت‌ها شرکت می‌کنند و تاکنون سندی که مبین تمایز و برتری چشمگیر مردان آریائی نسبت به زنانشان باشد به دست نیامده است، برعکس سندهای کافی در دست است که نشان‌دهنده نقش والای اجتماعی زنان در امور سیاسی و روحانی و حتی رزمی است، گروهی از اطرافیان زرتشت که نخستین مبلغان دین اویند از بانوان بودند، همسر او نخستین گرونده بود و زنان دیگری نیز بودند که در اوستا ستوده شده‌اند. در افسانه و تاریخ از بانوانی یاد شده است که به پایگاه پادشاهی در یک جامعه متحرک و سخت‌کوش رسیده‌اند، چنان‌که همای چهارآزاد نمونه‌ای از ایشان است. در بخش‌های بسیاری از اوستا نام بانوانی آمده است که به نیکی ستوده شده‌اند و در یستا، هات هفت، از اهورامزدا درخواست می‌شود «شهریاران نیک چه مرد و چه زن به ما عطا فرماید»^۷.

زنان و رنسانس

در میان اروپائیان نیز نگرش مثبتی نسبت به زنان و فعالیت‌های اجتماعی آنان وجود نداشت. اکثر زنان به امور منزل و همسر داری اکتفا می‌کردند و آنان هم که قصد دانش‌اندوزی و فعالیت‌های اجتماعی را داشتند مورد سرزنش قرار می‌گرفتند.

در اروپای پس از رنسانس دو تصور در مورد تحصیل زنان وجود داشت. نخست آن که گمان می‌رفت فراگیری علم زنان را در ایفای وظایف اجتماعی‌شان، که در خدمت به همسر و فرزندان و اطاعت از کلیسا خلاصه می‌شد، ضعیف می‌کند؛ دوم آنکه تصور می‌شد تحصیل - سلامت اخلاقی آنها را به خطر می‌اندازد. با آن که فلسفه اصالت انسان بر این باور بود که تحصیل علم به تقوا منجر می‌شود. هنگامی که لزوم شمول آن به آحاد مؤنث جامعه کشیده می‌شد. میان صاحب‌نظران اختلاف نظر پیش می‌آمد.

تقریباً همه نظریه‌پردازان آن عهد، از جمله ژان لویی و ایوز در قرن شانزدهم، که نفوذ بسیار می‌داشت، بر هر چه محدودتر کردن آموزش زنان اتفاق نظر داشتند. تنها تعدادی از متفکران تندروی مرد و زن، همچون ریچارد مالکاستر در انگلستان عهد تئودور، پولین دلابار در فرانسه قرن هفدهم، با تسواکین و مری و لستن کرافت آشکارا از لزوم بالندگی کامل توان ذهنی زنان سخن می‌گفتند.

نهادهای تحصیلات عالی طوری طرح‌ریزی شده بود که تحصیل کرده‌ها بعدها باید در هر یک از زمینه‌های مختلف اجتماعی - دینی، حقوقی و خدمات دولتی - متصدی امور می‌شدند و چون زنان به هیچ‌یک از این عرصه‌های اجتماعی راه نداشتند، خود به خود از امتیاز تحصیل در آن مراکز نیز محروم می‌ماندند. با این همه، علی‌رغم تمام موانع، برخی زنان به سعی و همت خود توانستند به عنوان دانشور و نویسنده در جوامع آن روز وجهه‌ای کسب کنند.

با آن‌که ۲۰ سال از تصویب قانون فرصت‌های برابر برای زنان و مردان می‌گذرد، اروپا هنوز دنیای مردان است. جانبداری از تحصیل پسران در مقابل دختران ابدأ «مسئله جهان سومی» نسبت. در

۶. تاریخ اجتماعی ایران ج ۱ ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

۷. تاریخ اجتماعی ایران ج ۱، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

کشورهای توسعه یافته، نسبت دختران و پسرانی که به مدرسه می‌روند، در مقاطع ابتدایی و متوسطه که آموزش اجباری است، تقریباً یکسان است. اما در مقطع سوم، شمار پسران به راحتی بر تعداد دختران فزونی می‌گیرد. به همین ترتیب، دسترسی زنان به زمینه‌های علمی و فنی محدود باقی می‌ماند.

به موجب گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳، از انتشارات برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، نسبت به زنان و مردان دانشجوی سال سوم در حوزه‌های علمی و فنی در اسپانیا ۲۸ درصد، در اتریش ۲۵ درصد و در کانادا ۲۹ درصد است. در ایالات متحده آمریکا، بنابر تحقیقی که اخیراً توسط انجمن زنان دانشگاهی آمریکا انجام شد، دختران به‌طور سیستماتیک، از طریق ممانعت از پیشرفت و تبعیض، از آموزش برابر محروم می‌شوند. در رشته‌هایی مانند: ریاضی، علوم و فنی پسران بر دختران ترجیح داده می‌شوند.

موقعیت زنان در کشورهای عربی

در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، آموزش که قبلاً به خانواده‌های شیوخ و اشراف مرفه اختصاص داشت، اکنون در تمامی اقشار گسترش یافته است. اولین دبستان دخترانه در کشورهای بحرین ۱۹۲۸، کویت ۱۹۳۷ و قطر ۱۹۵۵ ایجاد شد. اولین دبیرستان دخترانه، به‌طور همزمان در بحرین و کویت در سال ۱۹۵۱ تأسیس گردید. عربستان سعودی تا ۱۹۶۰ فاقد مدرسه دخترانه بود. به‌رغم مخالفت جناح‌های سنتی با آموزش زنان، اکنون تعداد دختران دانش‌آموز و دانشجویان پسران برابر است. برای نمونه، در بحرین فقط چهار درصد زنان بی‌سوادند در حالی که میانگین بی‌سوادی زنان در کشورهای جهان سوم، به حدود ۶۰ درصد می‌رسد. اکنون در تمامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، زنان به دانشگاه‌ها راه یافته‌اند. تعداد دانشجویان دختر در بسیاری از مواقع به مراتب بیشتر از دانشجویان پسر است.

در توجیه این وضعیت باید گفت که خانواده‌های محافظه‌کار و سنتی غالباً اجازه نمی‌دهند دخترانشان پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به خارج بروند. البته در مورد پسران چنین مخالفتی وجود ندارد. به‌طور کلی زنان فقط به شرط آن که همراه شوهران خود باشند، اجازه دارند در خارج تحصیل کنند. دلیل دیگر عدم امکانات زیاد برای گردش و تفریح دختران است که آنها را وامی‌دارد تا بیشتر به درس پردازند و با نمرات بالا وارد دانشگاه شوند.

گرچه نمی‌توان مدعی گسستگی کاملی میان گذشته و حال شد، اما تغییر در نقش زنان را می‌توان از خلال تغییرات رفتاری آن مشاهده کرد. زندگی شهری و امکانات رفاهی برخی اقشار شهرنشین، سبب شده که نقش زنان اقشار متوسط و مرفه شهری در کار خانگی کاهش یابد اما دولت هنوز برای نیروی کار این زنان که تحصیل کرده نیز هستند، مشاغل دیگری را جایگزین نساخته و زنان تحصیل کرده این کشورها عموماً می‌توانند تنها در مشاغل پرستاری و معلمی به کار پردازند. علاوه بر این، زنان تحصیل کرده با مشکلات عدیده دیگری نیز مواجه‌اند. برای نمونه، امکان ازدواج آنها از زنان دیگر کمتر است زیرا مردان در این کشورها معمولاً ترجیح می‌دهند همسری اختیار کنند که سطح سواد و دانش کمتر از خودشان داشته باشند. از طرف دیگر، زنان مجرد برای ورود به بازار کار به اجازه پدر یا برادر خود نیاز دارند. مجموعه این شرایط سبب می‌شود که این زنان تحصیل کرده در وضع روحی نابسامانی به سر برند.

کودکان امروزه زنان آینده

امروزه در بیشتر کشورها دختر بچه‌ها موقعیت پایین‌تری دارند و در مقایسه با پسران، از حقوق، فرصت‌ها و امتیازات کمتری در دوران کودکی بهره‌مند می‌شوند. خانواده و اجتماع برای پسران اولویت

بیشتری قابل می‌شود.

دختر بچه‌ها در اوان خردسالی نابرابری را تجربه می‌کنند و درمی‌یابند که غلبه بر این نابرابری همواره برایشان دشوارتر می‌شود. تبعات این وضعیت در شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان در حال حاضر به بارزترین شکل نمودار می‌شود.

دختر بچه امروز زن فرداست. اگر قرار است که زن در تحولات و توسعه اجتماعی، شریک هم‌دوش و برابر مرد باشد، اینک آن زمان فرا رسیده تا در توزیع حیثیت و فرصت‌های انسانی، دختر بچه‌ها سهمی را که استحقاق آن را دارند دریافت کنند.

سهم بزرگی از بار فقر بر دوش زنان و دختر بچه‌ها سنگینی می‌کند. زنان فقیر از لحاظ شرایط زندگی، منابع درآمد یا رشد، به ویژه در مورد برخورداری از اعتبار مالی، آموزش حرفه‌ای و فنی، پیشرفتی ناچیز داشته‌اند، یا هیچ نوع پیشرفتی نداشته‌اند. دامنه محرومیت دختر بچه‌ها و زنان در مقایسه‌های زیر قابل ملاحظه است:

- در کشورهای در حال توسعه، دختر بچه‌ها در مقایسه با پسران خردسال از خوراک، مراقبت بهداشتی و امکانات آموزشی کمتری برخوردارند.

- در کشورهای در حال توسعه میزان با سوادی زنان $\frac{1}{2}$ مردان است.

- احتمال مرگ مادران باردار در کشورهای در حال توسعه ۵۰ برابر مادران در کشورهای صنعتی است.

- بخش اعظم کارهای انجام شده توسط دختر بچه‌ها و زنان «نهفته» می‌ماند، زیرا در حسابرسی‌های آمارگیری‌های ملی بروز نمی‌کند. ساعات کار زنان در مقایسه با مردان ۲۵ درصد طولانی‌تر است و بخش بزرگی از فعالیت آنان - شامل کار در خانه و پرورش محصولات معیشتی - بدون دستمزد می‌ماند.

- زنان بزرگسال در مقایسه با مردان از تحصیلات، آموزش حرفه‌ای و دستمزد کمتری بهره‌مند می‌شوند، هر چند ساعات کار بیشتری به آنان محول می‌شود.

- موانع فرهنگی، اجتماعی - حقوقی و اقتصادی موجود در برابر روند تکامل دختر بچه‌ها و زنان به مراتب بیشتر از مواقعی است که مردان و پسران با آنها مواجه می‌شوند.

- میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌هایی که در سطوح اجتماعی، منطقه‌ای و ملی صورت می‌گیرد، بسیار محدود و با حدود مشارکت مردان نابرابر است.

- ۶۰ میلیون دختر به آموزش ابتدایی دسترسی ندارند که این تعداد ۲۰ میلیون نفر بیش از پسران است. در اکثر کشورهای در حال توسعه، تعداد ثبت‌نام دختران در مدارس کمتر از پسران است و تعداد به مراتب بیشتری از آنان ترک تحصیل می‌کنند. از ۸۳ کشور در حال توسعه، در ۶۸ کشور نسبت ثبت‌نام دختران در مدارس ابتدایی کمتر از پسران است. در ۵۸ کشور از ۷۸ کشور، این نسبت در مورد مدارس تکمیلی کمتر است.

- دختران خردسال در مقایسه با پسران، بیشتر کارهای خانه و مراقبت از خواهران و برادران بر دوششان است. در آفریقا و آسیا دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله هر روز ۷ ساعت یا بیشتر وقت خود را صرف وظایف خانگی و کارهای منزل می‌کنند.

اکثر دولت‌ها متعهد به فراهم کردن آموزش همگانی‌اند. با این همه در سال ۱۹۹۰ بیش از صد میلیون کودک به آموزش ابتدایی دسترسی نداشتند. حداقل ۶۰ میلیون از این کودکان دختر بچه بودند. از ۹۶۰ میلیون بزرگسال بی‌سواد در جهان ۶۴۰ میلیون و یا $\frac{2}{3}$ شامل زنانی است که یا هیچگاه امکان رفتن به مدرسه نداشتند یا مدرسه را ناتمام ترک کرده‌اند.

سرمایه‌گذاری ناچیز برای آموزش دختران

در بسیاری از موارد عواملی فراتر از کمبود امکانات آموزشی باعث محرومیت دختر بچه‌ها از تحصیل می‌شود. جنسیت دخترها مانع عمده است. در موقعیت‌هایی که دخترها «فقط برای ازدواج متولد می‌شوند»، بازده اقتصادی تحصیل دختر بچه‌ها از نظر والدین اندک است. والدین از این واقعیت آگاهند که مزد حاصل از مهارت‌های زنان کمتر از مردان است و همین در تصمیم آنان برای عدم سرمایه‌گذاری روی کودکان دختر تأثیر می‌گذارد.

ضمناً الگوهای جنسیتی در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی، تصویری منفی از دختر بچه‌ها را تقویت می‌کند و زنان جوان را به ترک روال اصلی فعالیت اقتصادی وامی‌دارد و به سوی پذیرش کارهای کم‌مهارت، کم‌درآمد و با وجهه اجتماعی پایین سوق می‌دهد.

عوامل دیگری هم در نازل بودن درصد ثبت‌نام دخترها در مدارس و میزان بالای ترک تحصیل آنان مؤثرند. برای مثال، فاصله خانه تا مدرسه، کمبود معلمان زن، محدودیت مدارس مختص دختر بچه‌ها، نبود دستشویی و سایر امکانات، برنامه‌های آموزشی غیرخلاق، نداشتن بازده فوری اقتصادی کسب آموزش و محدودیت منابع مالی برای پرداختن مخارج پوشاک، کتاب و رفت و آمد ممکن است مانع شرکت دختر بچه‌ها در مدرسه شوند. اکثر کشورهای در حال توسعه در کارائیب، آمریکای لاتین، آسیای شرقی و جنوب شرقی و برخی کشورهای آفریقا و خاورمیانه به برابری دختران از کشورهای آفریقا، آسیای جنوبی و خاورمیانه، هنوز هم تفاوت‌های چشمگیری دیده می‌شود. در برخی کشورها مانند بنین، گینه، پاکستان و یمن از ۱۹۷۰ تفاوت بین دختران و پسران بیشتر شده است.

نقش آموزش زنان در توسعه

توسعه فرهنگی یکی از ابعاد توسعه می‌باشد که در کشورهای جهان سوم اهمیت آن کمتر از دیگر ابعاد توسعه نمی‌باشد. یکی از عوامل اصلی توسعه فرهنگی، آموزش است. توسعه فرهنگی از نظر برخی صاحب نظران می‌تواند زیربنای توسعه اقتصادی و سیاسی قرار گیرد. انسانی بودن امر توسعه ایجاب می‌کند که ضمن برخورداری تمام قشرها از مزایای مختلف، به طور متقابل در مسیر توسعه ایفاگر نقش باشند.

نقش زنان در فرایند توسعه از اوایل دهه ۷۰ پیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. واتنیت آنکه نوسازی و توسعه دستاوردهای نامتعادلی برای مردان و زنان در کشورهای در حال توسعه به همراه داشته است، به طوری که مردان بهره‌مندان و زنان قربانیان این فرایند بوده‌اند. تواناسازی زنان و مشارکت آنها در توسعه نیاز به پیشرفت فرهنگی آنان دارد و پیشرفت فرهنگی این قشر موجب پیشرفت خانواده - بنیاد و هسته اصلی جامعه - می‌شود.

توسعه به معنای تغییر کشور براساس تصویری آرمانی با تأکید بر مسائل انسانی و اقتصادی است. تحقق آن تصویر هم محتاج شیوه‌ها و اصول مشخصی است که در واقع همان مقدمات توسعه می‌باشد که در پی آن جامعه از مرحله‌ای ساده به پیچیده و از یکسانی به تنوع می‌رسد و به مسائل انسانی نگاهی دیگرگونه می‌کند.

توسعه‌یافتگی نیازمند نظام تربیتی است، یعنی یکایک افراد باید در فضایی علاقه‌مند به توسعه، تربیت شوند. در پرتو آموزش است که انسان‌ها متحول می‌شوند و در قالب فرهنگ و فلسفه حیاتی به آن معتقدند، استحکام روانی، شخصیتی و اجتماعی پیدا می‌کنند.

یکی از شاخص‌های توسعه در کشورهای مختلف میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنها در عرضه‌های گوناگون فعالیت است. زنان عهده‌دار نقش‌های متعددی به عنوان همسر، مادر و غیره هستند و می‌توانند در زمینه‌های گوناگون چون فرهنگ، تعلیم و تربیت، بهداشت، حفظ محیط زیست،

کاهش میزان جمعیت، افزایش تولید و به تبع آن بهبود وضعیت اقتصادی اثرات مثبت و سازنده، برجای گذاشته و در امحای فقر و حل مشکلات اجتماعی گام‌های مؤثری بردارند. لذا در دستیابی، توسعه پایدار باید وضعیت و امکانات زنان را مورد توجه قرار داد و زمینه‌های بهبود موقعیت آنها فراهم کرد؛ زیرا هنوز، به رغم اهمیت و تأثیر بسزای نقش زنان در توسعه انسانی، آنها نتوانسته‌اند تمام حقوق خویش را استیفا کرده و از امکانات لازم برخوردار شوند. زنان هم‌کنون، در پاره‌ای از نقاط جهان از تبعیضات فراوان رنج می‌برند، بازتاب این تبعیضات همچنان در لاینحل ماندن مسائل اجتماعی مشهود است.

از آنجا که آموزش حقی زیربنایی است، تا زمانی که نیمی از جمعیت جهان همچنان از حق مسلم خود محروم باشند، دستیابی به جامعه‌ای که در آن تساوی کامل حقوق برقرار باشد ممکن نیست. صدها میلیون زن در سطح جهان از نعمت آموزش و پرورش، خدمات بهداشتی و حقوق قانونی لازم برای رهایی از فقر محروم‌اند. بدیهی است که آموزش و تحصیل به زنان آگاهی بیشتر، حق انتخاب بهتر و اعتماد به نفس می‌بخشد. ارزش و مقام او در نظر همسر، خانواده و جامعه نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، آموزش اولین قدم در راه پیشرفت زنان در زمینه‌های گوناگون توسعه اجتماعی است.

در حال حاضر، در کشورهای در حال توسعه ۶۵ درصد دخترها و ۷۸ درصد پسرها در دوره آموزش ابتدایی شرکت می‌کنند که به ترتیب ۲۰ و ۱۱ درصد بیشتر از دهه گذشته است. گرچه ثبت نام در دوره متوسطه کمتر است و تنها ۳۵ درصد از دخترها و ۴۸ درصد از پسرها به این سطح از تحصیلات می‌رسند اما با این حال، این ارقام ۲۹ و ۱۶ درصد بیشتر از دهه قبل است.

آموزش زنان بخشی از راه حل برطرف کردن مشکلات اصلی جامعه از جمله فقر، بیکاری و فساد اجتماعی است. بنابراین دسترسی جهانی برابر به آموزش پایه برای همه کودکان، جوانان و بزرگسالان، بویژه برای دختران و زنان از تقدم زیربنایی برخوردار است. با این حال باید سؤال کرد اگر به واقع آموزش زنان تا این اندازه مفید می‌باشد، پس چرا تاکنون پیشرفت چندانی حاصل نشده است؟ یک دلیل عمده مسئله اقتصادی است. آموزش، حتی زمانی که رایگان باشد، هزینه بردار است. عوامل اجتماعی و فرهنگی - در بسیاری از جوامع سنتی، همچنان در سطح خانواده با آموزش زنان مخالفت می‌شود. همچنین برخی والدین ترجیح می‌دهند دختران خود را به مدارس بفرستند که معلمان آنها زن هستند. هر چه میزان سواد در بین مردان جامعه بیشتر باشد، نرخ باسوادی در بین زنان نیز بیشتر خواهد بود.

مطالعات انجام شده بر روی سوادآموزی حکایت از این دارد که آموزش در رفتار و منش زنان به عنوان مادر بسیار مؤثر است. آنها فرزندان سالمتری تربیت می‌کنند.

به گفته خانم گرتروود مونجلا دبیر کل کنفرانس چهارم ملل متحد در مورد زنان، با اینکه پیشرفت بزرگی به سوی سوادآموزی در جهان صورت گرفته است، یک نقص تاریخی بزرگ بین زنان بالغ امروز، خاصه زنان روستایی، باقی است که مانع مشارکت کامل آنان در جامعه می‌شود. یک مادر آموزش دیده خانواده سالمتری را می‌تواند پرورش دهد. او نه فقط از تغذیه مطلع است، بلکه می‌داند که در صورت بروز فوریت‌های پزشکی چه طور عمل کند. بنابر یکی از گزارش‌های صندوق جمعیت ملل متحد، آموزش یک مادر برای سلامتی فرزندانش به مراتب از داشتن توالید بهداشتی، آب لوله‌کشی یا حتی دریافت غذا مهمتر است. این گزارش تفاوت مرگ کودک (کودکان تا ۵ ساله) را به ازای هر سالی که مادر به مدرسه نرفته باشد، ۹ درصد تعیین می‌کند. برای مثال، در غنا ۵۲ درصد زنان تحصیل نکرده اعتقاد دارند که ارواح عامل ناخوشی‌ها هستند ولی ۲۱ درصد زنانی که به مدرسه ابتدایی رفته‌اند چنین اعتقادی ندارند. در پرو معلوم شد که زنان تحصیل کرده، صرف نظر از اینکه کینیسیک یا بیمارستانی

نزدیک آنان بوده یا نه، بچه‌های سالم‌تری دارند. تحقیق دیگر نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در سواد زنان تأثیری سه برابر افزایش یک درصد به تعداد پزشکان دارد.

کمترین فایده باسواد شدن زنان تقویت اعتماد به نفس، مشارکت گسترده‌تر در جامعه، اعتقاد به نقش کلیدی زنان در انتقاد دانش و فرهنگ بومی و فیله‌ای، افزایش سطح بهداشت، کاهش رشد جمعیت، کاهش جرائم و مفاسد و بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی است.

ارتباط بین سواد و موقعیت اجتماعی زن انکارناپذیر است. آموزش زنان در مجموع دارای دو پیامد است: ۱- سهم شدن زنان در رشد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی که در حاشیه آن مسئله کنترل جمعیت و مرگ و میر نوزادان نیز صورت می‌گیرد؛ ۲- برخورداری زن از فرصت‌هایی برای افزایش آگاهی علمی و حقوقی خویش در کنار کسب استقلال مالی که سبب مشارکت او در گردش اقتصاد خانواده، تربیت آگاهانه‌تر فرزندان و ایجاد امنیت روانی خود می‌شود.

جدول زیر ارتباط بین میزان سواد و اشتغال را بیان می‌کند.

توزیع فراوانی شاغلان و درصد زنان برحسب وضع سواد و میزان تحصیلات به تفکیک جنس

۱۳۶۵		۱۳۶۱		۱۳۵۰		سال
زن	جمع	زن	جمع	زن	جمع	وضعیت تحصیلی شاغلین
۸/۶٪	۶۰۱۹۹۴۲	۱۱٪	۵۰۲۵۱۴۹	۹٪	۷۰۱۰۲۰۳	جمع کل شاغلین
۳/۹٪	۱۵۲۶۱۳۹	۷/۵٪	۱۵۶۲۸۲۱	۱۰٪	۴۶۶۱۵۳۶	بیسواد
۲/۹٪	۱۴۸۶۲۳۳	۴/۲٪	۱۵۵۲۷۷۱	۳٪	۱۷۴۵۲۸۳	ابتدایی
۱۷٪	۱۵۴۲۷۸۷	۱۸/۷٪	۱۵۱۲۵۶۹	۱۵٪	۴۷۲۳۸۲	متوسطه
۲۴/۲٪	۴۴۳۷۶۱	۲۴٪	۳۶۱۸۱۲	۱۴٪	۱۱۰۳۹	عالی
۳۹٪	۵۹۱۲	۱۴٪	۳۵۱۷۶	۸٪	۲۰۶۱۱	اظهار نشده

منبع: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری (۱۳۵۰، ۱۳۶۱) و سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵

در روند توسعه نمی‌توان به آموزش بی‌توجه بود. در روند آموزش نیز نمی‌توان نیمی از جمعیت جامعه، یعنی زنان را نادیده انگاشت، زیرا بی‌توجهی به این نیمه سبب رشد ناموزون جامعه می‌شود که خود بحرانی را در پی خواهد داشت. در جمهوری اسلامی ایران سعی گردیده که در کنار آموزش زنان ارزش‌های اعتقادی و اسلامی حفظ شود. بنابراین انقلاب با توجه به مدرن‌سازی جامعه به حفظ هویت اسلامی زنان می‌پردازد.

زن را نیز باید به عنوان جزئی از یک نظام به حساب آورد که اگر به انتظارات فرد از داخل نظام پاسخ داده نشود، او به دنبال دستیابی به خواسته خود ممکن است به جوامع دیگر روی آورد، به ویژه به تقاضای اغلب قشرهای تحصیل کرده در سطوح عالی از طرف جوامع دیگر پاسخ داده می‌شود.

ایونیسف رهنمودهایی برای سوادآموزی زنان ارائه کرده است که در ذیل آورده می‌شود:

۱- دسترسی دختران و زنان را به آموزش تضمین کنید و کیفیت و ارتباط آن را برای آنان بهبود

بخشید:

۲- کلیشه‌های جنسیتی را از برنامه درسی حذف کنید؛

۳- اهداف مشخص و جدول زمانی پیش‌رونده برای کاهش فاصله جنسیتی تعیین کنید؛

۴- مدارس و مراکز آموزشی را در فواصلی که دختران بتوانند پیاده طی کنند، تأسیس نمایند؛

- ۵- معلمان زن بیشتری استخدام کنید؛
- ۶- اقداماتی برای جلب حمایت والدین و شرکت در آموزش ترتیب دهید؛
- ۷- تلاش بیشتری برای ثبت نام دختران جوان متأهل و مادران جوان در برنامه‌های آموزش اساسی صورت دهید. تسهیلات مهد کودک برای آنان فراهم کنید؛
- ۸- حداقلی برای سن ازدواج تعیین کنید؛
- ۹- برنامه‌های مبتکرانه به منظور ترکیب آموزش و کسب درآمد برای دخترانی که مدرسه نمی‌روند و زنان در جوامع فقیر اتخاذ کنید.»

منابع:

- ۱- محمدتقی شیخی، جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵)، ص ص ۱۳۶-۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۲.
- ۲- علاءالدین آذری دمیچی، مقدمه‌ای بر ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران باستان، (تهران: مراثی، ۱۳۷۳)، ص ص ۵۷، ۶۲، ۹۲، ۹۱، ۹۰.
- ۳- «سیصد سال پیش دانشوری یک زن چگونه تجربه‌ای بود؟» مجله زنان، شماره ۳۴، (اردیبهشت ۷۶).
- ۴- همشهری، (۷۴/۶/۱۲)، ص ۱۲.
- ۵- «موقعیت سیاسی زنان در کشورهای عربی خلیج فارس»، مجله زنان، شماره ۳۲، (بهمن ۷۵).
- ۶- دختر بیچه‌ها سرمایه‌گذاری برای آینده (قسمت برنامه‌های توسعه برای زنان)، تهران: یونیسیف صندوق کودکان ملل متحد، (۱۳۷۱).
- ۷- همشهری، (۷۴/۶/۱۲)، ص ۱۲.
- ۸- زیبا فرزین‌نیا: نقش آموزش زنان در توسعه فرهنگی ایران، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۴)؛
- ۹- همشهری، (۷۴/۶/۱۲)، ص ۱۲.

سرود پایان قرن

کسرا عنقایی در این کتاب با نگاهی به حوادث تلخ و شیرین صد سال اخیر، به مفاهیمی عمیقاً انسان دوستانه می‌رسد اما در عین حال از توجه به نکات شاعرانه نیز غافل نمی‌شود.

وی در قسمتی از مقدمه این کتاب نوشته است: هنگام سرودن هر شعر این کتاب احساس می‌کردم تنها نیستم و حضور تمام خواهران و برادران شاعرم را در سراسر این سیاره کنار خود حس می‌کردم. یقین دارم هر کلمه این کتاب را ما همه با هم نوشته‌ایم؛ چرا که شاعران در میان هر ملتی، نگاهبانان انسانیت، محبت و خرد هستند.

قابل توجه علاقه‌مندان شعر و ادب
دانشجویان رشته زبان‌های خارجی

به زودی مترجم می‌شود

هشتمین کتاب کسرا عنقایی:

سرود پایان قرن

(مجموعه نثر)

به شش زبان: فارسی، انگلیسی، عربی، آلمانی، فرانسوی و کردی